

با ترانه



روز‌به‌مانی

چنان شاخه خشک روی درخت میان زمین و هوا مانده ام برای تو که سال‌ها رفته‌ای چگونه بگویم چرا عاشقم مرا عشق راه فریبی شده چگونه توراه می‌پرستم هنوز عجب روزگار غریبی شده خودم خواستم با تمام وجود، با تویی که نبود، عاشقانه بمانم من این عشق را با همین کوه غم، روی دوش دلم تابا دم می‌کشانم

خواننده: روزبه‌بمانی



امید روزبه

منی که کل عمرمویی کسی نرفتمویی کسی نبودم پشت سر قطار تو، م‌ث به پستی‌چی خیس، فقط رکاب می‌زدم شب بلند بدرقه، شب همیشه رو سیاه، شبی عمیق مثل آه خودم سقوط کردم،و ر سوندتم ر سوندتم، ر سوندتم به پر تگاه هزار سال دیگه ام ،غم‌ت تموم باغچه رو، به شوره زار می‌کنه برو فقط نگاه کن با خنده و با صورت‌م، زمان چیکار می‌کنه اگه هنوز تو خلوت یادی ازم نمی‌کنی، یعنی، که کم گذاشتم مرور کن مرور کن، منو به خاطرت بیار با خنده ای که داشتم هزار سال دیگه ام غمت تموم باغچه رویه شوره زار می‌کنه برو فقط نگاه کن با خنده و با صورت‌م زمان چیکار می‌کنه

خواننده: محسن چاووشی



حسین غیائی

باتوام ای‌رفته از دست ،هر کجا باشم غمت هست کاش روز رفتن تو، گریه چشمم را نمی بست رفتی و دلتنگی ام در خانه تنها ماند بغض دروا شد، تورفتی، غصه این جاماند رفتی و هر گوشه ای زیبایی ات جاماند گریه من بی صدا ماند، گریه من بی صدا ماند بی تو فهمیدم عذاب دل بریدن را از خودم از زندگی پا پس کشیدن را معنی با دیگران نت شاد دیدن را. پس بده دنیای من را پس بده دنیای من را دلخوشی هایم مرده بعد از تو این کجای قصه از من دست هایت را گرفتند آن جا به من بود بی تو ماندن بود در خیابان های باران خورده بعد از تو خواب و رویا تو شوق فردا تو از جهان تنها تو امی خواه ام اما تو جای دل کندن، جان بخواه از من من که می میرم برای زندگی باتو باتوام ای‌رفته از دست ،هر کجا باشم غمت هست کاش روز رفتن تو، گریه چشمم را نمی بست

خواننده: احسان خواجه امیری



محمد سعید میرزایی

رفتی از دنیای خاموشم صدایت را گرفتند غصه های کهنه برگشتند و جای‌ت را گرفتند در کجای جاده شب راه تو از من جدا شد در کجای قصه از من دست هایت را گرفتند گرچه شاید روز دیدار تو در تقویم من نیست با نگاهت تا شب جان دادنم همراه من باش من که برگی در شب پایان پاییزم غریبم لااقل لحظه افتادنم همراه من باش بی‌تومی دلم بی‌تومی دانم که من می‌مانم و این جاده‌های بی‌رسیدن بی‌تومی دلم بی‌تومی دانم بی‌تو من می‌مانم و یک کپکشان تنهایی من مثلی یک آهوی زخمی در شبی برفی اسیرم از کجای شام تاریکم سراغت را بگیرم دست هایت را انگیز از من که در پایان راهم یک نفس همرامی‌کن من که می‌خواهم به‌رم بی‌تومی دلم بی‌تومی دانم که من می‌مانم و این جاده‌های بی‌رسیدن بی‌تومی دلم بی‌تومی دانم بی‌تو من می‌مانم و یک کپکشان تنهایی من

خواننده: علی زند وکیلی

فاخرانه‌های ماندگار از خواننده شرجی جنوب

در سالروز درگذشت ناصر عبداللهی، خواننده محبوب و تحول آفرین در موسیقی پاپ، درباره حاصل همکاری‌های

اوبا جمعی از سرشناس ترین ترانه‌سرایان معاصر مانند قیصر امین پور، محمد علی بهمنی، علی معلم... نوشته ایم

ستاره منوچهری - «من بچه جنوب و بندر عباس هستم و طبیعتاً از سبک موسیقی موجود در این منطقه تأثیر پذیرفته‌ام. سبک موسیقی من به اعتقاد خودم، پاپ معنوی نام دارد؛ سبکی که مشتمل است بر ترکیب موسیقی پاپ، موسیقی سنتی و موسیقی محلی بندرعباس». این سطرها بخشی از روایت ناصر عبداللهی در باره خودش است؛ خواننده پیشگام و خاطر ساز موسیقی پاپ که متولد ۱۰ دی ۱۳۴۹ بودو ۲۹ آذر ۱۳۸۵ از دنیا رفت. اولین استاد ناصر عبداللهی در موسیقی، برادر بزرگش، محمد طیب بود و بعدها نزد عظیم قادری نژاد به تمرین موسیقی پرداخت. عبداللهی در آغاز راه فعالیت هنری اش، به واسطه آشنایی با بزرگان موسیقی جنوب، با رضاروضه‌خوان و احمد توح‌دی همکاری کرد و در نهایت راهی سرزمین موسیقی پاپ ایرانی شد. به مناسبت شانزدهمین سالروز درگذشت ناصر عبداللهی، خواننده دوست‌داشتنی دهه‌های ۷۰ و ۸۰، از سبک او، انتخاب ترانه و همکاری‌اش با چهره‌های شاخص ترانه‌سرایی در ایران نوشته‌ایم.

■ **همکاری با چهره‌ها؛ از بهمنی و پرستویی تا قیصر**
محمدعلی بهمنی، نخستین شاعر صاحب نامی است که با ناصر عبداللهی همکاری کرده و تمام آثار آلبوم «عشق است» این خواننده که در سال ۱۳۷۸ منتشر شد، سروده‌اوست. پرویز پرستویی هم برای اولین بار به پیشنهاد ناشر این آلبوم در نقش دلکمه‌خوان با ناصر عبداللهی همکاری کرد و در آلبوم مشهور و پرطرفدار «دوستت دارم» که در سال ۱۳۷۹ به بازار آمد، این

خواننده را همراهی کرد. ناصر عبداللهی در گفت‌وویی درباره پرویز پرستویی گفته‌است: «ایشان توسط موسسه فرهنگی دارینوش که تاکنون کاست‌های مرا تهیه و منتشر کرده، انتخاب شدند. بعد در حین کار، آشنایی بیشتری با پرویز پرستویی پیدا کردم و احترام من به ایشان چند برابر شد. زیرا او انسانی بی‌نهایت متواضع و فروتن است و به رغم موقعیتی که دارد هرگز خودش را نمی‌گیرد و در یک جمله «خیلی خاکی» است. من معتقدم صدای پرویز پرستویی به کاست «دوستت دارم» اعتبار خاصی بخشیده است.» اجرای شعری از قیصر امین‌پور، شاعر بزرگ معاصر در آلبوم «دوستت دارم» از دیگر نقطه‌های عطف کارنامه هنری ناصر عبداللهی است. او در این آلبوم شعر «سربلند» قیصر با مطلع: «سرپا اگر زرد و پژمرده‌ایم / ولی دل به پاییز نسپرد» را خوانده‌است. ترانه «ناصریا» نیز از دیگر قطعه‌هایی است که به محبوبیت آلبوم «دوستت دارم» افزود. از دیگر بزرگانی که عبداللهی شعری از آن‌ها را در آلبوم‌هایش اجرا کرده، می‌توان به یوسفعلی میرشاکا و علی معلم دامغانی اشاره کرد. ناصر عبداللهی در باره انتخاب ترانه‌هایش این‌طور گفته‌است: «ترانه‌هایم را براساس مطالعاتم انتخاب می‌کنم. در میان شاعران معاصر، آثار محمدعلی بهمنی و پروین اعتصامی را خوانده‌ام. در بین شعرای قدیمی نیز عاشق آثار حافظ و مولانا هستم.»

■ **دروصف بزرگان‌دین**
مفاهیم ترانه‌هایی که ناصر عبداللهی اجرا کرده، متنوع است؛ اجتماعی، عاشقانه، حماسی و مذهبی. ناصر عبداللهی را می‌توان از اولین خواننده‌های پاپ ایرانی دانست

عبداللهی در آغاز راه فعالیت هنری اش، به واسطه آشنایی با بزرگان موسیقی جنوب، با رضاروضه‌خوان و احمد توح‌دی همکاری کرد و در نهایت راهی سرزمین موسیقی پاپ ایرانی شد

■ **نقاط ضعف و قوت پاپ ایرانی از نظر عبداللهی**
عبداللهی اهل تقلید و تکرار نبود و خودش در این باره گفته‌است: «من راهم به‌شبه‌خوانی متهم کرده‌اند! می‌گفتند: لحظاتی از صدای توشیبه فلان خواننده‌است، بعضی وقت‌ها نیز از فلان خواننده تقلید می‌کنی و مواقعی هم کارهای شبیه کارهای نعیم افغانی است. من دنبال حرف‌های تازه‌و کارهای نو هستم و از تقلید و شبیه‌خوانی خوشم نمی‌آید.» ناصر عبداللهی باتلفیق موسیقی جنوب‌ایران و موسیقی پاپ، سبک تازه‌ای را عرضه کرد که خواننده‌های پاپ بعد از خودش را تحت تأثیر قرار داد. عبداللهی معتقد بود موسیقی پاپ ایرانی را باید چند گام به‌پیش برد

شود. از نظر ناصر عبداللهی ضعف موسیقی پاپ ایرانی، نداشتن بستر مشخص و از هم گسیخته بودن و نقطه قوت آن توجه به خواسته و سلیقه جوانان ایرانی است. به‌نظر می‌رسد دیدگاه‌های این خواننده فقید درباره موسیقی پاپ ایرانی در روزگار ما هم راهگشاست.



حدی که نویسنده را از پای درآورد.»

وی گفت: «استاد زریاب در برهه‌ای از زمان مجبور شد افغانستان را ترک کند و حدود ۱۰ سال، دور از وطن بود. در این مدت به دلیل اتفاقاتی که در افغانستان می‌افتاد دچار سرخوردگی شد و داستانی نوشت، اما هنگامی که دوباره به افغانستان بازگشت احساس کرد به نوشتن مدیون است و در طول ۲۰ سال که در کابل بود آثار زیادی نوشت.»

■ **استفاده از اصطلاحات مشترک افغانستان**
در ادامه این نشست ادبی، دکتر محمد کاظم توکلی، نویسنده و استاد دانشگاه جامعه‌المصطفی به سخنرانی پرداخت و گفت: زنده‌یاد زریاب با تمام عناصر مشترک فرهنگی ما (ایران و افغانستان) زندگی کرده‌است. او با فرهنگ دیرینه فارسی‌دری افغانستان و همچنین سنت و جهان مدرن آشناست. استاد زریاب به زبان فرانسوی، روسی، آلمانی و انگلیسی تسلط داشت و با روان‌شناسی و فلسفه نیز آشنا بود؛ بازتاب این‌ها را در آثار و رمان‌هایش نیز می‌بینیم. او کسی است که در عمل، خراسان پرستی و خراسان دوستی را نشان داده‌است. همچنین حسین رهیاب بلخی از دیگر نویسندگان صاحب‌نام افغانستان در این مراسم گفت: در افغانستان، لهجه‌ای با نام لهجه معیار وجود ندارد و نویسندگان هر منطقه‌ای با لهجه خود می‌نویسند که بی‌تردید این موضوع می‌تواند به زبان فارسی، آسیب‌های زیادی وارد کند. یکی از دلایلی که مشترک زریاب در داستان‌هایش از اصطلاحات استفاده می‌کرد، از بین بردن همین آسیب‌ها بود.

■ **دگر دیسی گفتمانی**
در تاریخ ادبیات داستانی افغانستان دکتر نصیرالدین آربین استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پنیسولوانیا نیز به‌عنوان آخرین سخنران این جلسه به‌صورت ویدئو کنفرانسی به تشریح ویژگی‌های زنده‌یاد زریاب پرداخت و گفت: زریاب را می‌توان عامل دگر دیسی گفتمانی در تاریخ ادبیات افغانستان دانست. رمان گلنار و آینه، اثر این استاد برجسته ادبیات فارسی، نقطه عطفی در رمان‌نویسی در افغانستان است. این رمان باعث شد که جریان ۸۰ ساله روایت از برهنگی به سمت انباشتگی برود، بنابراین استاد زریاب نقطه عبور از روایت کلاسیک و مطلق به روایت مدرن و گفتمانی است. بعد از رمان گلنار و آینه، سرشت و سرنوشت روایت در تاریخ ادبیات افغانستان تغییر کرد.

زریاب؛ بنیان‌گذار روایت مدرن

ادبیات افغانستان



تأثیرپذیری اش از نویسندگان ایرانی اشاره کرد. سپس دکتر محمدجعفر یاحقی، عضو پیوسته شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی گفت: «ما زریاب را به‌عنوان نویسنده داستان و رمان می‌شناسیم، زبان و نثر او، از نوع نثر فرهیخته و پخته‌است که همه ما به آن نیازمندیم. این نثر را می‌توان حاصل زندگی او در کانون زبان فارسی دری یعنی افغانستان و البته فضای خانوادگی استاد زریاب دانست. زریاب محقق خوبی هم بود. زبانی که در نوشته‌های او مشاهده می‌کنیم نشان‌دهنده پیوند او با ادبیات کلاسیک و مدرن فارسی و همچنین آشنایی خوب او با ظرفیت‌های زبان فارسی است.»

وی خاطر نشان کرد: «آن چه در همه پژوهش‌های این استاد فرهیخته نمایان است، علاقه او به اثبات این نکته است که امروز تا چه حد نیازمند توجه به زبان فارسی هستیم. او جایی در باره سره‌نویسی «طرزی» که از ادیبان و عارفان برجسته زبان فارسی است سخن می‌گوید و بنده نمی‌دانستم که طرزی، طرفدار سره‌نویسی بوده‌است. ما در ادبیات فارسی تاریخچه‌ای برای سره‌نویسی داریم که باید این مورد را هم به‌آن‌ها بیفزاییم. معادل گزینی‌های زریاب و حسن انتخاب‌های او نیز قابل توجه و مثال‌زدنی است. به‌طور مثال ایشان به‌جای اصطلاح «مینیمالیسم» از واژه «ریزه‌گرایی» استفاده می‌کند.»

■ **دیدار محمود دولت‌آبادی وزریاب**
پس از سخنرانی استاد یاحقی، ویدئویی از حمیرا قادری، از نویسندگان افغانستانی ساکن آمریکا پخش شد. قادری در ابتدای این ویدئو گفت: «همزمان با یکی از سفرهای



درنگ

خون مترجم‌های خارجی
رنگین تراز مترجمان ماست؟!

به‌بودی‌نیا - با عصبانیت گفت: «خون مترجمان خارجی از مارنگین‌تر است؟» بعد، از این که چند کتاب ترجمه کرده و به دلیل اجرا نشدن قانون کپی‌رایت در ایران، چندمترجم کتاب‌هایش را با تغییر در جملات و بعضی از کلمه‌ها به نام خود ثبت کرده بودند گلایه کرد. می‌گفت: «من زندگی‌ام را روی کار ترجمه گذاشته‌ام و چندین سال تحصیلات دانشگاهی و تجربه پشت هر کتابی که ترجمه کرده‌ام وجود دارد، اما متأسفانه ترجمه‌هایم به راحتی سرقت می‌شوند و به دلیل این که در کشور ما، هیچ کس پیگیر قانون کپی‌رایت نیست بدون آن که سودزحماتم را با فروش ترجمه‌هایم ببرم، باید بنشینم و به این فکر کنم که دیگر فایده‌ای ندار دو بایدهی خیال کار ترجمه شوم. این در حالی است که در کشورهای دیگر وقتی یک کتاب ترجمه می‌شود، مترجم سود مالی و معنوی حاصل از کارش را به صورت تمام و کمال می‌گیرد و مثل ایران، دلال‌های مترجم‌نما به صورت فله‌ای و گله‌ای روی سر کتابی که ترجمه‌شده و با فروش خوبی روبه‌روست نمی‌ریزند. برای همین است که می‌گویم مگر خون مترجمان خارجی از مارنگین‌تر است.»

■ **نقش ترجمه و چرایی اهمیت آن**
بسیاری از مورخان و کارشناسان ترجمه، معتقدند پس از هجوم اسکندر مقدونی به ایران و از بین رفتن بسیاری از اطلاعات علمی و تاریخی ایرانیان، مترجمان ایرانی توانستند برخی اطلاعات را که تا پیش از این به زبان‌های دیگر ترجمه‌شده بود، بازگردانند. طبق شنیدم‌ها، عمر ترجمه در ایران به زمان تشکیل سلسله ساسانیان برمی‌گردد. شاهان ساسانی مشوقان اصلی ترجمه بودند و اولین ترجمه‌ها از زبان‌های یونانی و لاتین به فارسی بوده‌است. از سده چهارم تا ششم میلادی، ترجمه متون به زبان فارسی در ایران به اوج خود رسید و در سال‌های پایانی سده نوزدهم، برخی از تحولات به‌پیدایش رنسانس ترجمه در ایران منجر شد. در دوران قاجار و اعزام دانشجوبه کشورهای خارجی این هنر بیش از پیش اوج گرفت و در سال ۱۳۳۲ شمسی، «بنگاه ترجمه و نشر کتاب»، با ابتکار احسان یار شاطر در تهران تأسیس شد.

بر اساس آن چه در باره تاریخچه و میزان اهمیت ترجمه گفته شد و همچنین گلابه‌های تعداد زیادی از نویسندگان به نظر می‌رسد که مسئولان این بخش باید پنبه‌های نشیندن انتقادها را از گوش‌شان بیرون بکشند و پای در دلد مترجمان و هنرمندانی بنشینند که به دلیل رعایت نشدن قانون کپی‌رایت در کشور مان، قید تولید آثار را در زمینه فعالیت‌شان زده‌اند. به قول مترجمی که گلایه‌های زیادی را از نبود قانون کپی‌رایت خطاب به مسئولان، مطرح می‌کرد: «هرچند هیچ امیدوی به سامان یافتن قانون کپی‌رایت در کشور مان نیست اما آن چه را گفتمی بود، گفتیم، خواه بشنوند و خواه مانند بسیاری از موضوعات دیگر به فراموشی بسپارند.»



هنری

حراج نقاشی «تن تن» به‌مبلغ ۲ میلیون یورو



نسخه اصلی یکی از نقاشی‌هایی که «هرژه» تصویرگر معروف بلژیکی برای مجموعه داستان‌های «تن تن» کشیده بود، در حالی به مزایده گذاشته می‌شود که ارزش آن تقریبی آن دو میلیون یورو برآورد شده‌است. به گزارش اسپا و به نقل از گاردین، نقاشی اصلی که «هرژه» برای نسخه سال ۱۹۴۲ میلادی کتاب «تن تن در آمریکا» خلق کرده بود، سال آینده به مزایده گذاشته می‌شود و انتظار می‌رود دست کم به قیمت دو میلیون یورو فروخته شود. این نقاشی در نسخه ۱۹۴۲ کتاب «تن تن در آمریکا» به‌عنوان تصویر تمام صفحه جلد کتاب استفاده‌ود در سال ۱۹۴۶ نیز دوباره در نسخه رنگی کتاب به‌عنوان تصویر جلد انتخاب شد و هنوز تصویر جلد نسخه‌های جدید کتاب است. «تن تن در آمریکا» سومین کتاب از مجموعه داستان‌های «تن تن» است و داستان سفر «تن تن» به ایالات متحده آمریکا و ماجراهایش در شیکاگو و غرب میانه آمریکا را روایت می‌کند. این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۳۲ میلادی با جلدی منتشر شده که تصویر «تن تن» را به همراه سگش روی صخره‌ای نشان می‌دهد. سومین نسخه از همین کتاب که در سال ۱۹۳۷ منتشر شد، جلدی داشت که «تن تن» را هنگام اسب‌سواری به تصویر می‌کشید.